**تشرف/ مقدمه ای در باب رویت ولی عصر (عج)**

**کمالی، سید مجید**

از جمله مفاهیمی که در گفتمان مهدویت از اهمیت‏ شایانی برخوردار است،مفهوم«تشرف»است. درواقع پرسش اصلی این است که ملاک نفی و اثبات دعوی تشرف به محضر صاحب الزمان(ع)چه‏ می‏تواند باشد و اصولا امکان تشرف تا چه حدی قابل‏ اثبات است؟مقاله‏ای که در پیش رو دارید،درصدد پاسخ دادن به این پرسش‏هاست.

سید مجید کمالی

همه ما بیش و کم با مقوله«تشرف»آشنایی داریم،ولی‏ شاید کمتر پیش آمده باشد که عمیقا در این باره تفکر کرده و به آنچه در افواه می‏گذرد،بسنده کرده‏ایم.شاید یکی از دلایل این امر،این باشد که اصولا زمانه ما با چنین‏ بحث‏هایی بیگانه است و متفکرین ما هم این قبیل امور را در اولویت موضوع فکر خویش قرار نمی‏دهند.دلیل فلسفی‏تر آن شاید این باشدکه اصولا مقوله«تشرف»در ذیل مفاهیم‏ معقول جای نمی‏گیرد و به عبارت دیگر از سنخ«تجربه» است؛تجربه‏ای که برخلاف تجربیات علمی به هیچ وجه‏ اختیاری نیست.البته در باب اختیاری بودن و یا نبودن‏ تشرف در ادامه سخن خواهیم گفت.اما پیش از آن ضروری‏ به نظر می‏رسد که قبل از هر چیز باید نفص امکان«تشرف» به اثبات رسد.

اما در این‏جا مراد از تشرف چیست و اصولا از چه راه‏هایی‏ می‏توان با حضرت ملاقات داشت؟یکی از این طرق،ملاقات‏ روحانی است؛بدین معنا که شخص می‏تواند به ساحتی‏ برسد که با مقام قدسی امام عصر(عج)سنخیتی بیابد؛ یعنی نسبتی وجودی و حضوری با ایشان به دست آورد؛ در نتیجه این نوع از ارتباط می‏تواند همیشگی باشد.طریق‏ دیگر،ملاقاتی است که در عالم رویا انجام می‏پذیرد و دست‏ آخر دیداری است که شخص،امام را با بدن و جسم ظاهری‏ مشاهده کند.

درواقع مراد ما از تشرف،اغلب این طریق اخیر است؛یعنی‏ ملاقاتی که با چشم سر صورت می‏گیرد.کم نبوده‏اند کسانی‏ که در طی تاریخ غیبت کبرا امام زمان(عج)،مدعی تشرف‏ بوده‏اند و در میان ایشان نام بزرگان و علمای برجسته‏ای نیز به چشم می‏خورد.این نکته بیانگر اهمیت داشتن بررسی‏ موضوع ملاقات با امام و به تبع آن تدقیق در کارکرد و تاثیر اجتماعی این دعوی است.چه بسا کسانی به دروغ مدعی‏ این امر باشند تا بتوانند یا سوء استفاده از عشق مومنان به آن‏ حضرت،منافع نامشروع خود را برآورده سازند.

از همین روست که کسانی اساسا ملاقات با حضرت‏ را انکار و حتی امکان آن را نیز رد می‏کنند.دلیل ایشان‏ مبتنی بر روایاتی است که براساس آن‏ها باید دعوی‏ مشاهده و ملاقات با امام زمان(عج)را تکذیب کرد.البته در باب صحت و سقم این روایات بحث بسیار است،اما روایتی‏ که بیش از همه پشتیبان نظر این قبیل افراد است،همانا توقیع حضرت مهدی(عج)به علی بن محم دسمری(نایب‏ چهارم)است.در این توقیع آمده است که:«دست و پایت را جمع کن و به کسی برای بعد از خودت وصیت مکن،چرا که‏ زمان غیبت کبری فرا رسیده و تو نیز شش روز دیگر از دنیا می‏روی.در آینده در بین شیعیان کسانی پیدا می‏شوند که‏ ادعای مشاهده ما را دارند،بدانید که قبل از خروج سفیانی‏ و صیحه آسمانی هرکسی ادعای مشاهده ما را داشته است، دروغگو و مفتری است.»1

اگرچه سند این روایت چندان قوی نیست و تلاش برخی‏ محققان برای تصحیح سند آن به جایی نرسیده و در نهایت‏ آن را در حد یک«خبر واحد ضعیف»دانسته و«حسن بن‏ احمد مکتب»تنها راوی آن را«مجهول»یافته‏اند،با این‏ وجود حتی با پذیرش این روایت به عنوان خبری صحیح، می‏توان تفسیری ارائه داد که مضمون آن به هیچ وجه‏ در تضاد با امکان تشرف قرار نگیرد.بدین ترتیب که لفظ «مفتر»در عبارت:«الا فمن ادعی المشاهده قبل خروج‏ السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر...»این را می‏رساند که‏ شخصی ادعای نیابت امام را داشته باشد یعنی به صرف‏ دعوی دیدار و ملاقات داشتن با حضرت اکتفا نکرده بلکه‏ بگوید:امام زمان(عج)مرا همانند نواب اربعه،نایب خاص‏ خود قرار داده است.پرواضح است که چنین شخصی مفتری‏ است.اصل صدور روایت هم در مقام نیابت است که حضرت‏ به علی بن محمد فرمود:کسی را از جانب ما منصوب ممکن‏ و دوران غیبت صغری و نیابت خاص تمام شده است.در چنین شرایطی اگر کسی ادعای رویت و مشاهده داشته‏ باشد،معلوم است که منظور مشاهده خالی از نیابت نیست. از این روایت که بگذریم بنا به آنچه که محققان به پژوهش‏ دریافته‏اند به جز توقیع فوق الذکر که در باب آن سخن‏ گفتیم،در هیچ یک از احادیث موجود درباره غیبت حضرت، اشاره به تکذیب«مدعی مشاهده»نشده است،تا آن‏جا که‏ می‏توان گفت و ادعا کرد که همه احادیث وارده از معصومین‏ علیهم السلام صریح هستند در این‏که حضرت مهدی، علیه السلام در زمان غیبت از دید عموم مخفی است و همگان او را مشاهده نمی‏کنند و در هیچ کدام از این احادیث‏ نیامده که هرگز احدی آن حضرت را نخواهد دید.

به عنوان مثال می‏توان به حدیثی از حضرت علی(ع) اشاره کرد که می‏فرمایند:«هنگامی که قائم ما علیه السلام‏ قیام کند،بیعت کسی در گردن او نخواهد بود،از این‏ رهگذر تولدش پنهانی انجام گیرد و خودش از دیده‏ها غایب‏ شود»2یا امام صادق(ع)می‏فرمایند:«او پنجمین فرزند هفتمین امام است که شخص او از دیده‏ها غایب شود و بازگو کردن نامش بر شما روا نباشد.»3این قبیل روایات‏ و صدها حدیث شریف دیگر هرچند صراحت دارند بر این‏که‏ در زمان غیبت نمی‏توان به ساحت مقدس حضرت تشرف‏ یافت،در هیچ کدام از آن‏ها اشاره‏ای به تکذیب مدعی رویت‏ نشده است.از سوی دیگر احادیث و روایاتی وجود دارند که در آن‏ها تصریح شده است،بعضی افراد به محضر آن‏ حضرت می‏رسند؛از جمله می‏توان به این روایت وارده از حضرت امام صادق(ع)اشاره کرد که می‏فرمایند:

«برای قائم ما دو غیبت است:یکی کوتاه و دیگری‏ طولانی،در غیبت نخستین جز خواص شیعیان از جایگاه‏ آن حضرت آگاه نیستند و در غیبت دومی تنها خواص‏ موالیانش از جایگاه آن حضرت آگاهند.»4حضرت‏ امام باقر(ع)در حدیثی تعداد این موالیان را سی نفر بیان‏ فرموده‏اند:«برای صاحب این امر به ناگزیر دوران عزلتی‏ هست،در دوران عزلت نیرویی لازم است،دیگر با وجود سی‏ نفر وحشتی نیست و چه جایگاه خوبی است مدینه.»5

گذشته از این روایات که بر امکان مشاهده حضرت صحه‏ می‏گذارند،به لحاظ منطقی نیز به نظر می‏رسد که ملاقات‏ با امام ممکن است؛چراکه رویت شخصی که در دنیا با بدن‏ مادی زنده است و در بین مردم زندگی می‏کند،امری‏ طبیعی و عادی است و برعکس،ندیدن برخلاف عادت و به دلیل مصالحی است که این غیبت را اقتضا می‏کند.از مجموع بیانات فوق چنین برمی‏آید که«امکان تشرف» وجود دارد و البته این امر بدان معنا نیست که هرکس‏ بتواند به چنین مقامی نایل شود و به عبارت دیگر شروطی‏ لازم است تا آمادگی وجودی برای شخص مشتاق حاصل‏ شود.این آمادگی باطنی و وجودی،همان چیزی است که‏ از آن با نام«سنخیت وجودی»یاد می‏کنند.درواقع شخص‏ باید نسبت و تعلقی با محبوب خود پیدا کند و یافتن این‏ نسبت البته شرایطی می‏طلبد.

در توقیع حضرت مهدی(ع)به شیخ مفید(ره)می‏خوانیم‏ که«سلام خداوند بر تو ای کسی که در دوستی ما به زیور اخلاص آراسته‏ای و در اعتقاد و ایمان به ما دارای امتیاز مخصوصی هستی».از همین عبارت می‏توان دریافت که‏ داشتن صفاتی همچون اخلاص و اعتقاد و ایمان به وجود پاک آن حضرت،لازمه طی این طریق آشنایی است.البته‏ بنا به آنچه از مجموعه قضایای تشرفات درمی‏یابیم،باید به‏ این شروط،شرط عمل صالح را هم اضافه کرد.فراهم آوردن‏ این صفات اگرچه شرط لازم برای نیل به این مقصود است اما هرگز شرط کافی نیست.چه‏بسا انسان‏های شریف و صالحی‏ که هیچ‏گاه نتوانستند به دیدار ایشان نائل شوند.بنابراین به‏ نظر می‏رسد باید عنایتی نیز به ایشان شود و خواست شخصی‏ و اراده و اختیار فردی در این مسیر بسنده نیست.به بیان دیگر هیچ‏کس به‏طور قطعی نمی‏تواند ادعا کند که مثلا فان کار، نتیجه‏اش زیارت و مشاهده حضرت است،چون این سخن‏ بدین معنی است که هرکس آن کار را انجام دهد حضرتش را زیارت خواهد کرد و این خود یک نوع«بابیت»است.

شرط دیگر که فراتر از شرایط متعارف و صوری فوق الذکر است،همانا«منتظر حقیقی»بودن است.درواقع نفس‏ انتظار است که باید مطلوب نظر باشد،چه این دیدار رخ‏ بدهد و چه ندهد.در راستای انتظار است که حالتی و طوری دیگر به انسان می‏دهد و جان او را«آماده»می‏سازد. بنابراین«انتظار آماده‏گر»می‏تواند خود برسازنده شناخت‏ و بصیرتی باشد که به واسطه آن حضور حضرت را با عمق‏ جان احساس کرد.درواقع باعث رفع حجاب خود و به‏ عبارت دیگر رفع غیبت از خود ما می‏شود.وگرنه حضرت ولی عصر(عج)حاضر است و ظهور دارد.در این مسیر البته شخص منتظر حقیقی،می‏تواند امید دیدار جسمانی‏ حضرت را نیز داشته باشد و این خود حضرت است که‏ مصلحت دیدار را تشخیص می‏دهند«تا یار که را خواهد و میلش به که باشد».کسانی بر این عقیده‏اند که دیدار وجود مبارک ایشان مبتنی بر این است که شخص«رزق‏ دیدار»داشته باشد؛یعنی از قبل برای ملاقات انتخاب شده‏ باشد،نه این‏که شخص چنین ملاقاتی را به اختیار خود انتخاب کرده باشد.باری!دیدار،مستلزم نوعی دلشکستگی‏ و دلسوختگی خاص است تا از این طریق رخصت تشرف‏ حاصل آید و متظاهرین را به کوی یار راهی نیست:

در کوی ما شکسته دلی می‏خرند و بس

بازار خودفروشی از آن سوی دیگر است

نکته دیگر در باب تشرف این است که با دقت در قضایا و تشرفاتی که از کتاب‏های معتبر و اشخاص موثق به دست‏ ما رسیده است،روشن می‏شود که صاحبان آن،گاه علمای‏ بزرگ و گاه افراد صالح و گاه افراد معمولی و حتی افرادی از اهل سنت و بعضا غیر مسلمان بوده‏اند.از این‏رو و به جهت‏ اختلاف حالات و روحیات این افراد معلوم می‏شود،تشرف به‏ محضر ایشان اختصاص به گروه خاصی ندارد و حتی می‏توان‏ گفت که تشرف به محضر حضرت،فضیلتی را برای شخص‏ ثابت نمی‏کند.بلکه آنچه که فضیلت است،نفس شناخت و بصیرت به ساحات و مراتب معنوی حضرت است،بصیرتی‏ که گشاینده افق‏های روشن‏تری برای زیستن معنوی در این دنیای پر عز عسرت و اضطراب است.دیدار حضرت به‏ شرط شناخت و درک وجودی ایشان،البته می‏تواند حجتی‏ باشد بر وجود و استمرار و سریان حقیقت قدسی و التفات و توجهی که حضرتش در دوران غیبت به آدمیان فانی دارد. هرچند همان‏طور که پیش از این گفته شد،بدون این ملاقات‏ ظاهری هم اگر خود را از حجاب غیبت برهانیم،حجت بر ما تمام است،چراکه در این صورت وجود معنوی و جسمانی‏ حضرت مهدی را با عمق جان احساس خواهیم کرد.

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

همان‏طور که پیش از این ذکر شد،تشرف به محضر حضرت صاحب زمان(عج)اختیاری نیست لذا کسی‏ نمی‏تواند بگوید من می‏دانم که حضرت در کجا هستند و هم‏اکنون به نزد ایشان می‏روم.

البته باید متذکر شد که تشرف اختیاری،مخصوص نواب‏ خاص آن حضرت در دوران غیبت صغری بود و نیز بیان شد که تشرف به معنای غیر اختیاری آن‏که گاه به آن«رویت» هم می‏گویند،واقع شده و آن‏طور که گفته‏اند تعداد این‏ قبیل تشرفات در طول غیب کبری و تاکنون بسیار زیاد بوده است.هرچند در اغلب موارد تشرف‏هایی که به محضر حضرت حاصل شده است،در تاریخ ثبت و ضبط نشده است، اما از همان آغاز از جمله کارهایی که علما و بزرگان شیعه‏ به آن اهتمام داشته‏اند،این بوده است که قضایا و حکایات‏ افرادی که آن حضرت را زیارت کرده و یا در خواب و مکاشفه‏ دیده‏اند،در کتاب‏هایشان نقل کرده‏اند.از جمله این کتاب‏ها می‏توان به موارد ذیل اشاره کرد:«کتاب بحار الانوار»علامه‏ مجلسی،«تبصره الولی»علامه بحرانی،«جنبه الماوی»، «دار السلام»و«نجم الثاقب».

 همان‏گونه که تشرف به محضر صاحب الزمان(عج) می‏تواند منشا آثار خوب و مفیدی باشد،به نظر می‏رسد، بر ذکر و بیان ماجرای این ملاقات‏ها نیز آثاری ارزشمند مترتب است.

اگر بخواهیم به صورت اجمالی بعضی از فواید تشرف‏ را ذکر کنیم،پیش از همه باید به نقش و تاثیر این دیدار در افزایش یقین وی افت قلبی خدا اشاره کرد.چرا که به‏ واسطه دیدار آن حضرت،بی‏درنگ و با حضور قلبی،ایشان‏ را«حجت خدا»می‏یابیم.تو گویی مراحل گذر از مرتبه‏ «علم الیقین»به«عین الیقین»و از آن به«حق الیقین» را در آنی طی می‏کنیم.فایده دیگر این است که رسیدن‏ به مقام تشرف حضرت،خود بیانگر برخورداری از فضل‏ الهی است.البته همان طور که قبلا ذکر شد این دیدار لزوما فضیلتی را برای شخص ثابت نمی‏کند،اما نشان می‏دهد که‏ اراده الهی بر آن رفته است که شخص به واسطه این دیدار، افق‏هایی پیشارویش گشوده شود تا بتواند مراحلی از طریق‏ و سلوک الهی را به مدد حضرت بپیماید و یا مشکلاتی که‏ دارد رفع شود.اما منفعت دیگری نیز بر امر تشرف مترتب‏ است که همانا رفع مشکلات علمی علماست که این مسئله‏ در مواردی اتفاق افتاده و به ثبت رسیده است.به طوری که‏ بعضی مسائل فقهی پیچیده از این طریق حل شده است.

فایده آخر،اثرات تکوینی تشرف است که می‏تواند از نظر اخلاقی و تربیتی تاثیر مثبتی بر روحیه اشخاص بگذارد تا از این طریق به لحاظ عملی،فرد را به درجاتی از کمال معنوی‏ برساند.6مطالبی که تاکنون ذکر شد در واقع نگاهی‏ اجمالی بود بر فواید تشرف به محضر حضرت مهدی(عج). ذکر و بازگویی قضایای تشرفات هم می‏تواند مفید باشد.از جمله این‏که نقل این دیدارها،موجب تقوات اعتقاد و ایمان‏ شیعیان و حتی غیر آنان می‏شود.همچنین باعث می‏شود که مومنان در لحظات سخت زندگی به ایشان متوسل شوند یا حد اقل مانع ضعف و سستی ایمان این افراد شود.

اما نکته‏ای که ذکر آن خالی از فایده نیست،توجه به این‏ مطلب است که کوشش و جهد برای رویت حضرت،باید توام با تعقل و تدبر در معارف مهدوی و بصیرت یافتن به این‏ موضوع حیاتی باشد.به فراموشی سپردن فلسفه انتظار و کارکردهای متعددی که بر آن مترتب است،باعث ترویج‏ برداشت‏های سطحی از این مقوله می‏شود کما این‏که امروزه‏ خطر این قشری‏نگری را بیش از پیش مشاهده می‏کنیم. باید در نظر داشت که صرف توسل به بعضی ادعیه،توسلات‏ و ختومات برای نائل شدن به دیدار حضرت،ما را از وظیفه‏ حقیقی خود که همانا بودن در طریق«انتظار آماده‏گر» است،دور خواهد ساخت

پی‏نوشت‏ها:

(1)-علامه مجلسی،بحار الانوار،ج 52،ص 151

(2)-علامه مجلسی،بحار الانوار،ج 51،ص 109،چاپ موسسه وفا،بیروت

(3)-صدوق،محمد بن علی بن بابویه،کمال الدین و تمام النعمه،ج 2،ص‏ 516،چاپ جامعه مدرسین،قم

(4)-کلینی،محمد بن یعقوب،اصول کافی،ج 1،ص 240 چاپ دارلاضواء، بیروت

(5)-طوسی،محمد بن حسن،کتاب الغیبه،ص 162،چاپ معارف اسلامیه، قم

(6)-فواید ذکر و تشرف خدمت امام زمان(عج)،سید ابو الحسن مهدوی، ماهنامه موعود،شماره 56.

نامه روح‏افزا متن توقیع امام زمان(عج)به شیخ مفید

نامه‏ای به برادر باایمان و دوست رشید ما،أبو عبد اللّه محمد بن‏ محمد بن نعمان شیخ مفید که خداوند عزت وی را مستدام‏ بدارد.

سلام خداوند بر تو ای کسی که در دوستی ما به زیور اخلاص‏ آراسته‏ای و در اعتقاد و ایمان به ما دارای امتیاز مخصوصی‏ هستی.ما در مورد نعمت وجود تو خداوند یکتا را سپاسگزاریم.

از پیشگاه مقدس خداوندی استدعا می‏کنیم که برسید و مولای ما حضرت محمد بن عبد اللّه(ص)و خاندان او درود و صلوات پیاپی و بی‏نهایت خویش را نازل فرماید.

از آن‏جا که در راه یاری حق و بیان سخنان و نصایح ما صادقانه‏ کوشیدی،خداوند این افتخار را به شما ارزانی داشته و به ما اجازه‏ فرموده است که با شما مکاتبه کنیم.

شما مکلف هستید که اوامر و دستورات ما را به دوستان ما برسانی.خداوند عزت و توفیق اطاعتش را به آنان مرحمت فرماید و مهمّات آنان را کفایت کرده،در پناه لطف خویش محفوظشان‏ دارد.

با یاری خداوند متعال در مقابل دشمنان ما که از دین‏ خداوند روی برگردانده‏اند،براساس تذکرات،استقامت کن‏ و با خواست الهی،دستورات ما را به آنان که از تو می‏پذیرند و گفترا ما را که موجب آرامش آن‏ها است،ابلاغ کن.با این‏که ما براساس فرمان خداوند بزرگ و صلاح واقعی ما و شیعیانمان تا زمانی که حکومت در دنیا در اختیار ستمگران‏ است در نقطه‏ای دور و پنهان از دیده‏ها به سر می‏بریم،ولی‏ از تمام حوادث و ماجراهایی که بر شما می‏گذرد کاملا مطلع‏ هستیم و هیچ چیز از اخبار شما بر ما پوشیده نیست.از خطاها و گناهانی که بندگان صالح خداوند از آن‏ها دوری می‏کردند ولی اکثر شما مرتکب آن شدید نیز باخبریم.از عهدشکنی‏ها و پشت سرگذاشتن عهد و پیمان‏ها با اطلاعیم.گویی این‏ها از لغزش‏های خود خبر ندارند.با همه این گناهان،ما هرگز امور شما را مهمل نگذاشته،شما را فراموش نمی‏کنیم و اگر عنایات و توجهات ما نبود،مصائب و حوادث زندگی،شما را در بر می‏گرفت و دشمنان،شما را از بین می‏بردند.

پس از خداوند بترسید و تقوا پیشه کنید و ما خاندان رسالت‏ را مدد رسانید.در برابر فتنه‏هایی که پیش می‏آید و البته عده‏ای‏ در این آزمایش و برخورد با فتنه‏ها هلاک می‏شوند،مقاومت‏ کنید و البته همه این‏ها از نشانه‏های حرکت و قیام ما هستند. اوامر و نواهی ما را متروک نگذارید و بدانید که علی‏رغم کراهت و ناخشنودی کفار و مشرکان،خداوند نور خود را تمام خواهد کرد.

تقیّه را از دست ندهید و از آتشی که جاهلیت به رهبری‏ بنی امیه افروخته است،بپرهیزید.من که ولی خدا هستم‏ سعادت پویندگان راه حق را تضمین می‏کنم.در این سال در ماه‏ جمادی الاولی حوادثی اتفاق می‏افتد که باید از آن عبرت بگیرید. در آسمان علامت و نشانه‏ای ظاهر می‏شود که کاملا روشن است‏ (همه می‏فهمند که این،آیت آسمانی است)و نیز نشانه‏ای در زمین همانند و مساوی آن پیدا خواهد شد.(ممکن است مساوی‏ بودن آیت آسمان و زمینی،از لحاظ این باشد که هر دو از آیات‏ الهی و غیبی‏اند).

در مشرق زمین حادثه‏ای به‏وجود می‏آید که موجب حزن و اندوه و اضطراب است.پس از آن،گروهی،از امت اسلامی که‏ در واقع با اسلام بیگان هستند بر عراق مستولی خواهد شد و در نتیجه اعمال بد آن‏ها وضع زندگی و ارزاق مردم سخت می‏شود. آنگاه با هلاک شدن طاغوت آن زمان،بندگکان باتقوا خوشحال‏ می‏شوند و راه حج خانه خدا بر اهلش گشوده می‏شود و به آسانی‏ حج می‏کنند و امر مردم طبق مراد و خواسته آن‏ها منظم خواهد شد.پس سعی کنید اعمال شما طوری باشد که شما را به ما نزدیک سازد و از گناهانی که موجب نارضایتی ما را فراهم نماید بترسید و دوری کنید.

امر قیام ما با اجازه خداوند به‏طور ناگهانی انجام خواهد شد و دیگر در آن هنگام توبه فایده‏ای ندارد و سودی نمی‏بخشد.عدم‏ التزام به دستور ما موجب می‏شود که بدون توبه از دنیا بروند و دیگر ندامت و پشیمانی نفعی نخواهد داشت.خداوند شما را با الهامات غیبی خود ارشاد و توفیقات خویش را در سایه رحمت‏ بی‏پایانش نصیب شما بفرماید.1

پانوشت:

(1).بحار الانوار،ج 53،ص 175.